

تربیت اخلاقی اطفال

بقلم آقای صحیحی

اساس تربیت اخلاقی باید روی پایه غیر از جاب منافع گذاشته شود - صفات خوب و صفات بد اطفال - ضرب و شتم - استمداد از صفات خوب برای جلوگیری از صفات بد و شناختن اخلاق اطفال - قیام در مقابل اخلاق سوء - طریقه پیدایش حيله و تزوير - بعضی از اخلاق و سنگات جزء اخلاق بد محسوب نمیشود - بعضی خطایای جزئی را نباید بزرگ شمرد - اخلاق رذیله - انسان بدی را از نظر بدی نمیخواهد - تمایل طبیعی اشخاص نسبت ببنیکی حقیقی - ارادها و تمایلات فرعی منشعب از اراده کلی واصلی - در مقابل گمراهی اراده های فرعی باید استمداد از اراده اصلی جست - شخصیت و شرافت اطفال - طرز صحبت با اطفال

کسانیکه داخل در حرفه تدریس هستند بخوبی میدانند که بهترین وسیله برای ترقی شاگردان بکار بردن اصول و تمهیداتی است که اطفال را بذوق و شوق وادارد بطوری که آنها درس را نه از روی اجبار و ترس بلکه از روی میل و اختیار یاد بگیرند باین ترتیب البته زحمت تحصیل از بین نمیرود ولی چون از روی میل و سرور بدروس میگیرند زحمت و اشکال آنها از روی رضا و رغبت تحمل مینمایند .

اساس تربیت اخلاقی هم بعقیده ما باید بر روی همین پایه مبتنی باشد یعنی اگر بخواهیم از عمل تربیت نتایج سودمندی اخذ کنیم لازمست اساس آنها در روی پایه های حکمی که غیر از موضوع حسن انتفاع و جاب منافع باشد قرار دهیم . کاری کنیم که اگر طفل ما وظیفه را انجام داد یا در امری فداکاری کرد انجام آنها در نزد او اختیاری و طوری باشد که در پیش نفس خود محفوظ و شاد و خرسند گردد . بعبارة اخری باید سعی کنیم از این میل باطنی و طبیعی او که بالطبع وی را بطرف مکارم اخلاق و محامد صفات سوق میدهد استفاده کنیم و اساس تربیتش را در روی آن قرار دهیم تا مطمئن باشیم که مادام العمر تزلزلی بدان روی نخواهد داد .

هر طفلی طبیعتاً دارای دو نوع صفات است ، صفات خوب و صفات بد . برای جلوگیری

گیری از صفات اخیر معمولاً طفل را مربی یا ولی تحت نظاماتی قراردادده سعی میکند که حتی الامکان او آنها را اجرا و مراعات کند و اگر نکرد گاهی فشار و ضرب و تشدد بکار میبرد ولی ما عقیده مندیم در عین اینکه طفل باید مراعات نظامات اخلاقی مربی را بکند مربی نیز ممکن است از صفات نوع اول یعنی از صفات خوبی که در وی متمکن است استمداد جوید بدین معنی که برای غلبه بدی باید بتواند حب نیکی را در او تقویت کند والا اگر بخواهد فقط بضر و و شتم توسل جوید نه فقط نتیجه مطلوبه نخواهد رسید بلکه عواقب بدی را برای طفل مهیا میسازد: طفل ممکنست ابتدا بواسطه ضعف طبیعی و ترسی که از مادر دارد بعضی عملیات خود را موقتاً ترک دارد ولی معایب اخلاقی او اصلاح نمیگردد و در باطن بحال کمون باقی میماند بعد بمحض اینکه اقتدار مربی ازین برود و قید رقیب طفل کسسته گردد اخلاق باطنی خود را با درجاتی شدیدتر نمایان میسازد پس حال که معلوم میگردد فشار و ضرب کار مذمومی است و در تربیت همیشه نتیجه معکوس می بخشد باید دید بچه طریق میتوان از اخلاق بد اطفال جلوگیری نمود.

اولین شرط جلوگیری شناختن معایب اخلاقی آنهاست: در ابتدا باید با طفل نوعی رفتار کرد که از ما رعب و هراسی نداشته بلکه در حرکات و اطوار خود آزاد و در ظهور امیال و غریزه های باطنی خویش مخیر باشد آنوقت پس از اطلاع کامل با احساسات و اخلاق او در مقابله باید طوری قیام کرد که مخالفت ما نشده ولی شروع کند که نتایج سوء اخلاق خود را تدریجاً برأی العین مشاهده نماید. مثلاً هرگاه طفلی باذیت دیگران میپردازد با تشدد از او جلوگیری نکنیم، بگذاریم سایرین برضد او قیام و تلافی نمایند سپس نسبت باطفال ضعیف و مظلوم ظاهراً محبت نشان داده و نسبت باوقدری برودت بخرج دهیم گاهی. بنقل قصص و حکایاتی پردازیم که در آنها نسبت با شخص ظالم و موذی ایجاد حس تنفر نمائیم و کنایاتی بکار بریم که هر چند مستقیماً باو راجع نمیشود ولی طبعاً حس کند که این کنایات مربوط باوست باین ترتیب یقین است بزودی رفتار و احساسات او تغییر نموده و روابطش با برادر و خواهر و رفیق و خدمتکار صاف تر و بهتر میگردد. حتی الامکان چیز و قید بکار

نبریم چه همانطور که در فوق گفته شد نه فقط جلوگیری از اخلاق رذیله نمیکند بلکه برعکس در باطن آنها را تقویت مینماید و بدتر از همه سبب پیدایش يك عیب بزرگ دیگر میشود که آنرا حيله و تزویر نامند.

جلوگیری از معایب اخلاقی اطفال مخالفی ندارد ولی دو نکته ذیل را هم لازمست در نظر داشت:

اولا باید مانتقت بود که بعضی از حالات و سکنات آیا جزء اخلاق بد محسوب میشود یا خیر؟ مثلا فرض کنیم طفلی رك گو است و بی ملاحظه تمام حرفهای خویش را میگوید آیا میتوان چنین طفلی را گستاخ و بی ادب نامید؟ هم چنین طفلی عادت به مسك بیان و تحفظ کلام دارد مخصوصاً در مقابل اشخاص بزرگ یا ناشناس سکوت را بر تکام ترجیح میدهد آیا باید این حالت وی را برودت و سردی نام گذارد؟ بالاخره طفلی طبیعتاً متین و موقر است آیا او را باید گفت متکبر و مغرور است؟ پس تشخیص حالات اخلاقی طفل از ضروریات اولیه است و طرز تربیت او را یکی اینمسئله روشن خواهد ساخت.

نکته ثانی اینست که بعضی خطایای جزئی را نباید بزرگ شمرد و باید گذاشت که زمانه آنها را تصحیح کند مثلاً اگر طفلی به بزرگتر از خود در عوض شما «تو» گفت و یا با دهان پر حرف زد و غذا از دهانش بیرون جست باو نباید تغییر و اوقات تلخی کرد گاهی باید با زبان ملایم نصیحت کرد و بقیه را غمض عین نمود یقین است که بمرور زمان و در ضمن معاشرت دیگران این معایب جزئی بخودی خود تصحیح خواهد شد.

علاوه بر نواقص جزئی سابق الذکر ممکن است بعضی اطفال دارای بعضی اخلاق رذیله حساسی باشند. در مقابل آنها چه باید کرد آیا تشدید باید کرد و یا سکوت اختیار کرده بطبیعت واگذار نمود؟ در ابتدا گفته شد هر شخص هم دارای شهوات و امیال نفسانی و هم دارای فضائل رحمانی و خصائل انسانی است و معتقد بودیم اگر

شخص مربی بتواند استفاده از سجایای حسنه اطفال بکند ممکن است بنحو مطلوبی آنها را تربیت و از رذائل اخلاقیشان جلوگیری کند. حالت آنرا بیان میکنیم: انسان بدی را از نقطه نظر بدی نمیخواهد، اگر مرتکب عمل بدی میشود برای اینست که خوشی و لذت خویش را در آن میجوید ولی در عین حال اگر بیاطن او بنگرید می بینید از عمل خود راضی نیست. پس اگر بخواهیم کسی را از ارتکاب عمل بدمانع شویم باید باو بفهمانیم که خیر و صلاحش در اینکار نیست و مطمئن باشیم تا زمانیکه آن شخص یقین باین مسئله حاصل ننموده هرگز از اقدام به عمل بد منصرف نخواهد شد. ممکن است در مقابل تضییق و تشدید نیات و اعمال سوء خود را کتمان کند ولی همینکه فشار را مرتفع به بیند مجدداً طرف بدی رو آور خواهد شد. اینست که شخص مربی باید سعی نماید که حتی الامکان طفل را از عمل بد متفر کند و برای اینکار باید از قوه باطنی که در نهاد او بودیمه گذاشته شده استمداد جوید. این قوه کدامست؟

این قوه همان اراده قوی و تمایل طبیعی است که هر کسی نسبت به نیکی حقیقی داراست.

اینک برای توضیح این اراده و تمایل باطنی میگوئیم که انسان طبعاً میل مفراطی ببقای در این عالم دارد یعنی مایل است حتی الامکان دارای حیات سعید و ممتدی باشد. از این اراده اصلی و کلی امیال دیگری منشعب میشوند که هر کدام مأمور اداره یکقسمت از اعمال حیاتی میگردند مثلاً یکی مأمور بقای نسل دیگری مأمور اکل و شرب سومی مأمور تکلم، تفکر و غیره میشود اما در عین اینکه این اراده های خصوصی از آن اراده کلی منشعب میشوند اغلب از مقصد آن اراده کلی که چاب سعادت و حیات با نشاط است دور افتاده برعکس موجب نکبت و تحقیر انسان میگردند. مثلاً اکل و شرب برای نمو و وجود و ترمیم قوا معین شده ولی چه بی اعتدالیها که در این قسمت رخ نمیدهد و چه بلیات و امراضی که دامنگیر مسرفین و مفراطین نمیگردد! بعضی ها در عوض اینکه آتش عطش خود را با آب گوارتسکین دهند متوسل بمشروبات الکلی شده ابتدا بخيال خود در جستجوی خوشی هستند ولی بعد از ابتلا و عادت تمام عمر رانجور و علیل میشوند و عاقبت هم ممکن است بجنون خمیری مبتلا گردند. بهمین ترتیب سایر امور

حیاتی را بنگرید عدم رعایت اصول میانه روی در هر کدام موجب فقد سعادت و بیچارگی و مذلت میگردد.

در مقابل این اراده های گمراه چگونه باید قیام کرد و از که و از چه باید استمداد جست ؟ بعقیده ما جز توسل جستن باراده اصلی و کلی که بمنزله مرکز و اساس سایر ارادات است راه دیگری در نظر نیست و فقط در تابش نور درخشان آنست که وضعیت پست و محقر اراده های فرعی جلوه گر میشود. زیرا بآنندگی تامل و تفکر انسان بزودی در مییابد که در عمایات خود اشتباه نموده و برخلاف آنچه که مقصود حقیقی و منظور نهائی وجود اوست قدم برداشته در آنوقت اگر هنوز قوه حاکمیت و قضاوت از دست او نرفته بر خود فرض میکند که بنام عزت نفس و سعادت باطن امیال نفسانی خویش را زیر پا گذاشته قربانی نماید.

اینست اساس تربیت حقیقی اخلاقی و میتوان گفت که این نوع تربیت از هر نوع دیگر آن جاذب تر، آسانتر و عالی تر است که انسان توسط آن میتواند از مطبوع ترین اشیاء و اعمال که ممکن است او را از کمال مطابوب زندگانی - یعنی شرافت و عزت نفس - منصرف نماید بسهولت چشم پوشد.

بتجربه ثابت شده است که این نوع تربیت بهتر از سایر اقسام آن بتوفیق نزدیک است مثلاً فرض کنید طفلی و یا جوانی حرکت زشتی نموده پس از تسکین حرارت اولیه اش سرسخن را باز کنید و بالجنی پراز عطوفت و استعجاب باو بفهمانید که رفتار او بد بوده در صورتیکه باطن او اصلاً شرافتمند و هنوز هم ملکات فاضله اش باقی است و از او بخواهید قدری سعی کند تا آن ملکات از بین نرفته خود را تصحیح نماید.

بندرت دیده شده است که این طرز صحبت مؤثر واقع نگردد چه بسا کسانی که وقتی بملامت و تهدید نگذاشته اما اگر عزت وجود و مناعت نفس آنها را بمیان آوریم و بگوئیم انتظارات مردم از شرافت اخلاقی آنها بیش از اینهاست که آنها خود در نظر دارند بطور حتم ممکن نیست کبر و منیت نفسانی خود را کنار نگذاشته فدای منیت باطنی و روحانی ننمایند.

برای اینکه در عمل تربیت موفق شویم سعی کنیم که شخصیت طفل را در نظر

خودش محترم کنیم. باو بفهمانیم که لذائذ و شهوات حیوانی در مقابل شخصیت انسانی او هیچ واقعی نداشته و ندارد. از مواظط خشک و خالی، از صحبت‌های عریض و طویل از تشدید و تنبیه عالی‌الخصوص از زجر بدنی و امثال آنها صرف نظر کنیم و منتظر فوآندی نباشیم چه بالاخره طفل و یا جوان ممکن است جری شده بما بگوید: «میل من اینست که فلان کار را بکنم بشما چه مربوط است که از من جلوگیری کنید؟» اما اگر نوعی بکنیم که آن شخص بی بحقیقت وجود خود برد و بداند که در عالم نمیتواند هیچ چیزی را به پشت خود ترخیص دهد آنوقت مطمئن میتوانیم بود که همه امیال نفسانی از نظرش محو خواهد گشت و تدریجاً دارای اخلاق و اطوار روحانی خواهد شد.

در خانمه متذکر میگردیم که طرز صحبت و رفتار با اطفال لازم است آرام و ملایم باشد ولی اصل اخلاقی که مطرح میشود باید حتماً تقاضا شود که بدون هیچ ملاحظه رعایت گردد.

از طرف دیگر باید سعی کرد که آن بآن و برای هر چیز جزئی از اطفال جلوگیری نشود مثلاً لاینقطع نگویند: «اینکار را نکن» «چرا اینکار را کردی؟» «چرا این حرف زشت را زدی؟» ... بجهت اینکه وقتی زیاد باین اطفال شدیم حرفهای ما دیگر مؤثر واقع نمیکردد. موقع نصیحت طوری وانمود کنیم که ما آنها را اشخاص جلیل و محترمی شمرده و قبل از همه چیز خیر آنها را در نظر داریم مثلاً حرفهای ما تقریباً بدین صورت باشد:

«طفل من اگر تو اینکار را اینطور میکردی بهتر بود؛

«وقتی که آدم مثل تو چیزی فهم و کار دانست در مقابل اشکال باین زودی

عقب نمیرود،

«اگر حالا این حرف مرا نمی فهمی باشد صبر میکنم موقعیکه حاضر شدی

حرفهای مرا بشنوی بمن بگو،

«خیلی تعجب میکنم که تو نمیخواهی اینکار را تمام بکنی،

«امروز نمیدانم کی طفل مرا عوض کرده است زیرا تو بچه دیروز من نیستی، اگر میخواهی باز شیطنت بکنی، قهر کنی و برای هر چیز گریه کنی ناچارم بگویم تو آن رفیق شفیقی صبح من نیستی که اینقدر معقول و نازنین بودی»
 «وقتی که کسی مانند تو خدارا دوست دارد و میداند که او کریم است پس در راه رضای او از هیچ نوع فداکاری مضایقه نخواهد نمود» و غیره و غیره. **حبیب الله صحیحی**

معارف و کیران

معارف ترکیه

در ترکیه چهار درجه تعلیمات هست: ابتدائی، متوسطه، لیسه، مدارس عالی. پایه علمی دارالمعلمینها و برخی از مدارس فنی و صنعتی و تجارتنی بین لیسهها و مدارس عالیست و برخی دیگر نیز هم سنگ مدارس عالی هستند. تا سال گذشته در ترکیه عنوان دارالفنون معمول بوده است، ولی از سال پیش این عنوان را به اونیورسیتیه تبدیل کرده اند. این تغییر تنها اسمی و ظاهری نبوده، بلکه با اهتمام و مطالعات دقیق همه شرائط و لوازم اونیورسیتیه جامع و کامل را تهیه دیده و از آنجمله پروفیسورها و متخصصین عالی مقام از آلمان بشعب مختلفه اونیورسیتیه اسلامبول و بخصوص بقا کولته طب آن جاب نهوده اند و برای فاکولته های اونیورسیتیه فلاحه که امسال در آنکارا رسماً افتتاح یافته است هجده نفر متخصص آلمانی را هر يك با هزار لیره اجرت ماهانه استخدام کرده اند. در سال ۱۹۳۲ در تمام ترکیه ۵۷۵۶۰۸ دختر و پسر در ۶۸۶۸ مدرسه و مکتب تحت تعلیم و ارشاد ۱۹۸۴۲ معلم و معلمه مشغول تحصیل بوده اند و این ارقام برطبقته مختلفه مدارس بصورت ذیل منقسم بوده است:

نوع مکتب	عدد مکتب	عدد معلم	عدد معلمه	محصّلین ذکور	محصّلین اناث
ابتدائی	۶۷۱۳	۱۱۸۱۰	۵۱۶۱	۳۳۰۹۲۱	۱۸۷۶۹۰
متوسطه	۸۰	۷۳۹	۲۲۴	۲۲۸۵۵	۷۵۱۲
لیسه	۲۵	۵۳۲	۱۰۵	۵۱۲۰	۱۸۲۰
دارالمعلمین	۲۴	۲۴۰	۸۰	۲۶۴۸	۲۳۴۵
فنی و تجارتنی و صنعتی	۴۰	۳۵۹	۶۴	۳۴۱۲	۷۴۳
مدارس عالیّه و دارالفنون	۱۲	۵۲۶	ندارد	۴۱۳۷	۷۱۶

مکاتب ابتدائی و متوسطه برای اتباع ترک و بیگانگان بی استثناء مجانیست. مدارس صنعتی نیز در حکم مکاتب ابتدائی و برای عموم مجانیست.

لیسهها مجانی نیست ولی دارالمعلمینها و مدارس عالیّه علمی و فنی هم مجانیست. در سال ۱۹۳۲ برای اداره کردن مکاتب و مدارس که مذکور شد قریب ۲۷ میلیون لیره از بودجه تخصیص داده شده بود که از ۱۷ میلیون لیره عایدات مملکتی قریب یک ششم اسبق بود.